

بررسی فقهی - حقوقی اداره و تصرف زوجه در اموال خود در تزامم با حقوق غیرمالی زوج

جمیله جعفری^۱

احمدرضا داورپناه^۲

چکیده

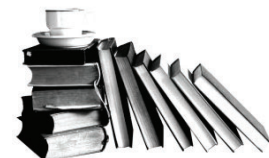
هدف: با ایجاد علقه زوجیت، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف برعهده طرفین قرار می‌گیرد. از طرفی هر شخصی به موجب قانون از حقوق مدنی و اجتماعی فردی نیز برخوردار می‌باشد. در مواردی این حقوق و تکالیف در مقام اجرا با یکدیگر دچار تزامم شده و منتهی به اختلاف‌هایی می‌گردد که زوجین خود، مهارت رفع این تزامم و اختلاف را نداشته و محاکم نیز با توجه به خلأ قانونی که وجود دارد، آراء متفاوتی صادر کرده‌اند که به حل اصولی تداخل و تزامم حادث، کمکی نمی‌کند. یکی از موارد مبتلا به تزامم؛ حق زوجه در اداره و تصرف اموال خود در مقابل تکالیف خاص زوجه در برابر همسرش؛ مثل حق ریاست زوج در خانواده و حق تمکین می‌باشد.

روش: با توجه به این که پژوهش مذکور، کاربردی و از نوع توصیفی - تحلیلی است. روش مورد استفاده در این تحقیق مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: روشن است که زوجه در تصرف اموال خود، اذن کامل دارد ولی آن چه مورد بحث است اداره اموال زوجه است که ممکن است با برخی حقوق غیرمالی زوج، دچار تزامم گردد. اداره‌ای که ممکن است مقدمات انجام آن، خروج زن از منزل و اشتغال و... باشد. به نظر می‌رسد برای حل تزامم و تقابل اداره و تصرف اموال به وسیله زوجه و حقوق زوج، ضوابطی چون، قاعده تسلیط، اصل عدالت، ضرورت عرفی و اجتماعی، اخلاق، قاعده انصاف، رعایت قانون اهم و مهم و رعایت مصلحت و مفسده می‌تواند کارساز بوده و مانع تضییع حق و وقوع اختلاف بین زوجین گردد.

کلید واژه‌ها: تزامم، زوج، زوجه، اداره و تصرف، اموال.

۱ - استادیار گروه حقوق واحد زرقان، دانشگاه آزاد اسلامی زرقان، زرقان، ایران: jafari.j1380@com
۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.



مقدمه

بر اساس شرع اسلام و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود. مثل حق مهریه، تمکین، حسن معاشرت، نفقه برای زوجه و... حال سوالی که مطرح می شود این است؛ در صورتی که این حقوق و تکالیف در مقابل یکدیگر قرار بگیرند و با هم برخورد کنند این تزامم به وجود آمده، چگونه قابل حل می باشد. به عنوان مثال در پاره‌ای از موارد، استقلال زوجه در تصرف و اداره دارایی خود، تزامم با تکالیف زوجیت و در تقابل با وظایف همسری ایجاد می کند.

در مورد اداره و تصرف زوجه در امور مالی خود، سوالاتی قابل طرح می باشد؛ از جمله این که در قانون مدنی در ماده ۱۱۱۸ این اذن به زوجه در تصرف اموال داده شده است، حال آیا با توجه به این اذن، می توان عنوان کرد که زوجه این اذن را به صورت ضمنی دارد که اداره اموال را هم انجام دهد و این حق را در برابر سایر حقوق و تکالیف زوجه که در تزامم با این حق است آورد؟ زمانی که زوجه برای اداره و تصرف اموال خود، بخواهد از منزل خارج شود یا مشغول به کاری برای اداره‌ی اموال شود، در مقابل بحث تمکین و ریاست زوج به وجود می آید. این تزامم به چه طریقی باید برطرف گردد، آیا باید حقوق زوجه یعنی اداره و تصرف اموال او را مقدم دانست یا اطاعت از زوج را، یا راه حل دیگری وجود دارد؟ معیار اهم بودن در این موارد چیست؟

محقق در پژوهش حاضر برای بررسی هر چه بهتر موضوع، ضمن بررسی ابعاد حقوقی اداره و تصرف زوجه در اموال خود در تزامم و تقابل با حقوق و وظایف زوجه در برابر همسر، به تبیین و پاسخ به سؤالاتی از این قبیل که: قواعد کلی حاکم بر حل تزاممات حقوق زوج و زوجه کدامند؟ مصادیق تزاممات در روابط زوجین کدامند؟ و اداره و تصرف زوجه در اموال خود چه تزاممی با وظایف همسری اش دارد؟ می پردازد. پژوهش حاضر در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی است، که از روش مطالعه کتابخانه‌ای، جهت جمع آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها صورت گرفته است.

۱- اداره و تصرف زوجه در اموال خود و حقوق غیر مالی زوج.

زن و شوهر نسبت به یکدیگر از حقوق و وظایفی برخوردارند که مجموعه‌ی این حقوق و وظایف با یکدیگر در تعادلی دقیق می باشند. در عین حال که زندگی مشترک به معنی به اشتراک گذاشتن امور متعارف معیشتی با همسر است، اما نمی توان انکار کرد که هر انسانی مستقل از دیگران است، این استقلال بدین معناست که هر یک از زوجین به تنهایی برای خود قلمرویی دارد که مخصوص به خود اوست. یکی از این حقوق مشترک استقلال مالی زوجین و حق اشتغال است. هر چند اسلام مردان و زنان را به فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال دعوت و هر دو را مالک درآمد خویش محسوب کرده، ولی در این امر نیز، مانند سایر امور، محدودیت‌هایی را لحاظ کرده است. برخی از این محدودیت‌ها مربوط به فرآیند فعالیت اقتصادی، اعم



از تولید و توزیع، و برخی دیگر مربوط به رابطه‌ی افراد مسلمان با یکدیگر و دیگران است. در این میان برخی از محدودیت‌های اشتغال مخصوص کسانی است که به اختیار خود ازدواج کرده و شرعاً و قانوناً برخی حقوق و تکالیف را برای خود و همسر خویش پذیرفته‌اند. اما گاهی در انجام وظایف تزامم ایجاد شده از جمله اشتغال و اداره اموال توسط زوجه که ممکن است با برخی از حقوق غیر مالی زوج، چون تمکین و حق ریاست زوجه، تداخل داشته و یکی از این حقوق معطل بماند. برای تبیین این موضوع ابتدا به بررسی اجمالی مهم‌ترین حقوق غیر مالی زوج، سپس به ضوابط حاکم بر حل این مسئله پرداخته می‌شود.

۱-۱- حقوق غیرمالی زوج

حقوق غیرمالی زوج از دیدگاه حقوق موضوعه و فقه اسلامی عبارتند از:

۱-۱-۱- حق سکونت مشترک

حق سکونی با شوهر است و تعیین مسکن از آثار ریاست شوهر به شمار می‌رود که بخش نخست ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی به این موضوع اختصاص یافته است. در این ماده آمده است «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی کند، مگر آن که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» با توجه به این ماده، باید گفت که اختیار تعیین محل سکونت با شوهر است و زوجه موظف به اقامت در منزلی است که شوهر انتخاب می‌کند، اما طرفین می‌توانند ضمن عقد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد. بر زوجه واجب است در جایی سکونت کند که زوج انتخاب کند و چگونگی سکونت مرد، طوری باشد که از ماندن او در خانه حالت همراهی نتیجه شود. پس اختیار شوهر در تعیین محل سکونت مشترک از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست و لذا دو طرف می‌توانند ضمن عقد یا بعد از آن اختیار تعیین منزل را به زن واگذار کنند. هرچند حق شوهر تعیین محل سکونت است ولی زن در صورت ترس از آسیب جسمی یا مالی یا شرافتی می‌تواند از سکونت مشترک خودداری کند (ماده ۱۱۱۵ ق.م.). پس با توجه به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، زن حق استقلال در سکونت نیز دارد و در نوع مسکن باید به شؤون زن توجه شود. این دو حق به زن داده شده است، زیرا او باید بیشتر وقت خود را در منزل صرف کند و نباید شرایط نامناسب آن، آسایش و آرامش او را سلب کند (Katozian, ۲۰۰۴). محل زندگی مشترک باید متناسب با زندگی و نیازهای خانواده باشد و به قصد اضرار و ایذاء صورت نگیرد. اصل حسن معاشرت که در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده است، حکم می‌کند که شوهر باید مسکن مناسب، در شأن زن و متعارف با محل زندگی او تهیه کند. لذا در صورتی که منزل مسکونی، موافق شأن زوجه باشد، سکونت در آن بر او لازم است و در غیر این صورت، اگر منزل موافق شأن زن نبود، وی می‌تواند تمکین نکند البته زن برای تمکین نکردن در چنین مواردی، ناشزه محسوب نمی‌شود. همسری که حق تعیین مسکن را دارد نمی‌تواند از پذیرفتن دیگری خودداری کند. هم‌چنین همسری که حق تعیین محل سکونت دارد باید به خانه‌ای که



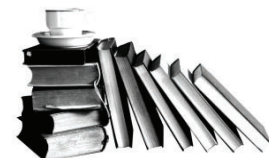
دیگری تعیین کرده است. در صورت امتناع زوجه از سکونت در منزل مشترک، مرد می‌تواند دعوی الزام به تمکین را مطرح کند که در صورت محکومیت و عدم اجرای آن، زن به اصطلاح قانون، ناشزه محسوب شده و مستحق دریافت نفقه نیست.

۱-۱-۲- حق تمکین

تمکین دارای دو معنای اصطلاحی است. تمکین عام، به معنی قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است و تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع او است. (Safaei and Emami, ۱۹۹۲) صاحب شرایع الاسلام در این رابطه می‌فرماید: «تمکین برداشت موانع بین زن و شوهر است (برای برقراری ارتباط) به نحوی که از جهت زمان و مکان محدودیتی وجود نداشته باشد». (Mohaqeq Hali; ۳۴۷).

یکی از فقهای معاصر در تعریف تمکین می‌نویسد: «حالت آمادگی (زن) برای استمتاع در صورت تقاضای شوهر». (Araki: ۱۹۹۳). تمکین زن در برابر نیازهای جنسی مرد در مواقعی که مانع مشروعی وجود نداشته باشد از وظایف وی و حقوق شوهر محسوب می‌شود و عدم پاسخ‌گویی صحیح به این نیاز طبیعی می‌تواند، آثار مخربی بر خانواده و اجتماع در پی داشته باشد. بدین جهت در روایات توصیه‌های فراوانی به زن بیان گردیده و اجر و ثواب زیادی وعده داده شده است.

اما آیا تمکین، فقط تکلیفی یک جانبه است و فقط زن باید به نیاز مرد پاسخ دهد، یا این که برآوردن چنین نیاز مشروعی، تکلیفی دو جانبه بوده، به نظر می‌رسد این نیاز طبیعی و مشروع، نیازی مشترک و عادلانه می‌باشد. چنان که معنای آیه ۱۸۷ سوره بقره، نیز چنین است. خداوند متعال در این آیه؛ می‌فرماید: زنان لباس و جامه یا پوششی هستند برای شما (مردان) و شما نیز جامه و پوشش برای آنان هستید. علامه طباطبائی در این رابطه می‌فرماید: «این دو جمله از قبیل استعاره است، برای این که هر یک از زن و شوهر طرف مقابل را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد نوع بشر جلوگیری می‌کند. پس در حقیقت مرد لباس و ساتر زن و زن ساتر مرد است». (Allameh Tabatabai; ۱۹۸۲) از این رو اگر تمکین خاص را وظیفه مختص زن به شمار آورد، چگونه معنای آیه در عمل، تحقق پیدا خواهد کرد. اگر مرد وظیفه‌ای به طور متعارف در پاسخ‌گویی به نیاز مشروع زن نداشته باشد، چگونه می‌تواند از فسق و فجور ممانعت کند. لذا تصور این امر که تمکین، خاص امری یک جانبه و تنها تکلیف زن می‌باشد؛ نه تنها امری معقول و منطقی نبوده بلکه مورد تأیید شارع مقدس هم نمی‌باشد بلکه از جمله حکمت‌های ازدواج ارضای این نیاز طبیعی در انسان می‌باشد.

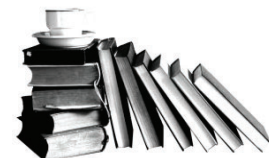


در مقابل تمکین واژه نشوز استعمال می‌شود. اگر زن در ادای این وظیفه زناشویی کوتاهی نماید، از مصادیق نشوز محسوب می‌گردد. طباطبایی در تعریف نشوز آورده است؛ اصل آن به معنای ارتفاع است و در اینجا به معنای خروج از اطاعت است؛ یعنی این که یکی از زوجین از وظایف واجب خود نسبت به دیگری خارج شده است چون به واسطه این خروج از آن چیزی که خدای تعالی واجب کرده خارج شدند. زمانی که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر شد، مثل این که ترشروی کند و سنگین برخورد می‌کند. هنگامی که مرد او را به فراش می‌خواند، نه در همه حوائج مرد. یا زمانی که مرد با نرمی به او سخن می‌گوید و او با خشونت پاسخ می‌دهد و یا ترشروی و اعراض می‌کند وقتی به او لطف می‌شود. و نشوز مرد این است که زوج به حقوق او تعدی کند و حقوق واجب او نفقه و کسوه را ندهد یا بی‌جهت او را بزند و اذیت کند، زن می‌تواند او را موعظه کند نه این که او را ترک کند و بزند و اگر مرد اصرار بر امتناع کرد به حاکم رجوع کند؛ و اگر مرد حقوق واجب زن را داد و او را به واسطه زدن و ... اذیت نکرد، ولی به جهت کبر یا مرض از زن کراهت داشت و او را به فراش نخواند یا خواست او را طلاق دهد، اشکالی ندارد. (Allameh Tabatabai; ۱۹۸۲). از مضمون آیات و عبارات فقها به دست می‌آید نشوز هم برای زن و هم برای مرد وجود دارد و آن زمانی است که هر یک از دیگری کراهت دارد. این کراهت از طرف مرد به طلاق و از طرف زن به خلع می‌انجامد.

نجفی نیز معتقد است وقتی امارات نشوز ظاهر بشود مرد می‌تواند زن را موعظه کرده و یا از او دوری گزیند ولی وقتی ناشزه شد مرد می‌تواند او را با شرایطی تأدیب کند؛ و نشوز زوج به این است که شوهر حقوق واجب زن مثل قسم، نفقه و مانند این‌ها را ندهد لذا زن می‌تواند آن را مطالبه کرده، مرد را موعظه نموده و الا به حاکم رجوع کند تا او را الزام نماید و اگر حقوق واجب زن را منع نکرده بلکه به دلایل دیگر چون کبر سن بخواهد زن را طلاق دهد، زن می‌توان بعضی یا همه حقوق خود را ببخشد. (Najafi, ۱۳۶۷)

از فقهای معاصر آیت‌الله صافی، آیت‌الله سیستانی، مرحوم گلپایگانی (ره) خروج بدون اجازه زن از منزل را نیز موجب نشوز زن می‌دانند (Safi, ۱۴۱۶, Sistani, ۱۴۱۶, Golpayegani, ۱۴۱۳).

امام خمینی خروج از امور واجب را موجب نشوز او می‌داند، اما ایشان عدم آمادگی برای تمکین مثل خودآرایی را هم برای زوج، از امارات نشوز می‌شمارد و نشانه‌های نشوز را تغییر عادت در قول و فعل و عکس‌العمل خشن در مقابل مرد و برخورد سنگین با او دانسته‌اند (Safi, ۱۴۱۳, Golpayegani, ۲۰۱۲, Khomeini) و نشوز مرد را درجایی می‌دانند که زوج حقوق واجب او را که نفقه و لباس است، ندهد؛ که در این صورت زن بعد از موعظه مرد و امتناع مرد به حاکم رجوع می‌کند؛ و اگر مرد بعضی حقوق غیر واجب را ترک کرد و یا خواست جهت کراهتی که به دلایل مختلف از زن دارد، بدون این که هیچ آزاری به زن



برساند او را طلاق بدهد، زن می‌تواند بعض حقوق خود را بذل کند تا مرد او را طلاق ندهد، ولی اگر با ظلم و اذیت بخواهد حقوق واجب زن را ندهد، آن چه زن بذل کرده بر او حرام است. (Khomeini, ۲۰۱۲). مرحوم خویی معتقد است که زن وقتی ناشز است که بدون اجازه زوج از منزل خارج شود و در بقیه موارد نباید کارهایش با استمتاع زوج منافات داشته باشد. (Khoei, ۱۴۱۰).

۱-۲-۱-۱- حدود و شرایط تمکین

تمکین در روابط زوجین، وظیفه‌ای مشترک بوده ولی میزان و حدود تمکین نسبت به هر کدام با توجه به شرایط و موقعیت‌های هر یک از زوجین متفاوت می‌باشد. لذا با توجه به شرایط و اوضاع و احوال شخصی هر یک می‌توان محدوده تمکین را تعیین نمود. پس اگر زن با اجازه زوج در خارج از منزل شاغل باشد و یا شوهر برای تهیه معاش خانواده ساعت‌ها یا روزهای متوالی دور از خانواده به سر برد، دامنه تمکین، رفتار عرفی و متعارف خواهد بود.

از این رو بر مردان مواجهه با فاصله واجب شده است و مضاجعه نیز به اعتقاد بسیاری از فقها در صورت تک همسری هر چهار شب، یک بار واجب گردیده است و این جزء حقوق زوجه به شمار می‌رود. (Morteza Mohammadi, ۲۰۰۵) در نحوه رفتار زوجین تأکیدهای زیادی در قرآن به عنوان رفتار عرفی و متعارف شده است.

با توجه به نصوص قانونی و روایی موانع تمکین عبارت است از:

الف)- زوجه مبتلا به مریضی رتقا، قرنا یا هر مرضی که شرعاً مانع از استمتاع باشد.

ب)- زوجه به جهت خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی مجبور به خروج از منزل شوهر گردد. (ماده ۱۱۱۵ ق.م.)

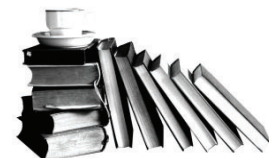
ج)- زوجه به جهت انجام تکالیف شرعی واجب و ضرورت‌های عرفی، نتواند تمکین نماید، در ماده ۱۱۰۸ ق.م. موانع مشروع از ادای وظایف زوجیت را از مصادیق نشوز خارج نموده است.

بنابراین نشوز در جایی مطرح می‌شود که امکان تمکین به طور طبیعی و بدون هیچ مانع شرعی و عقلی وجود داشته باشد. در نتیجه در موردی که مانعی برای تمکین وجود دارد، دیگر جزء مصادیق نشوز زن حساب نمی‌شود.

۱-۲-۳- ریاست خانواده

از حقوق مهم شوهر، ریاست خانواده است که به تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده مربوط شود. در قانون مدنی، قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۰۵ این قانون بیان داشته است: در «روابط زوجین، ریاست بر خانواده از خصایص شوهر است». حق ریاست، از مسائل محوری و مهم حقوق خانواده بوده که مستنبط از فقه اسلامی است.

خداوند متعال در آیه‌ی ۳۴ سوره نساء می‌فرماید:

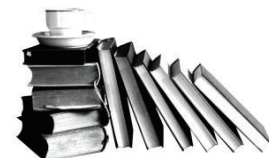


«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده‌است، و بخاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست)». (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

قوامیت شوهر در عین این که ویژگی‌هایی از ریاست، سرپرستی، خادم بودن و حتی ولایت را دارا می‌باشد اما به طور دقیق با هیچ یک از این موارد، مترادف نیست؛ بلکه تکلیفی آمرانه در مراقبت و محافظت همه جانبه از هویت خانواده با مرکزیت زوجه است که بر فضائل تکوینی و طرفینی زن و شوهر در کنار ضرورت تشریحی زوج به انفاق مبتنی است و در عین حال دارای ضمانت اجرایی است که موجب می‌شود انسجام درونی خانواده در عین برخورداری از صلابت بیرونی، تأمین شود و سمت و سوی حرکت خانواده در مسیر قرب الی الله قرار گیرد. این ریاست در حقوق موضوعه ما از آثار حقوقی متعدد و متنوعی برخوردار است که بسیاری از آنها به حوزه روابط خصوصی زوجین مربوط نمی‌شود. (Dadmarzi, ۲۰۲۰) بنابراین ریاست خانواده مسؤولیتی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است، نه آن که حق و امتیاز فردی برای شوهر باشد به طوری که او گمان کند اعضای خانواده تحت تکفل او به منزله رعیتی هستند که ملزم به تمکین و تسلیم بی‌چون و چرای افکار و اعمال اویند. بلکه کارهای مرد در خانه باید طبق موازین شرع و قانون باشد که قانون کاملاً وظیفه زوجه را در استیفای حقوق و نفی ظلم مداری روشن کرده است، از آن جمله قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام». اصل ۴۰ قانون اساسی نیز بر این مطلب تأکید کرده است: «هیچکس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». پس اگر ریاست خانواده حق خصوصی مرد نیز می‌باشد، بر مبنای این اصل، نباید آن را وسیله اضرار به زن و صدمه زدن به بنیان خانواده قرار دهد (Katozian, ۱۹۹۱).

۱-۱-۳-۱- دامنه ریاست شوهر بر زن

بی تردید ریاست و قوامیت شوهر بر زوجه در محدوده‌ی زندگی زناشویی و در حیطه‌ی خانواده می‌باشد و ریاست او در نتیجه‌ی ایجاد علقه‌ی زوجیت و تشکیل خانواده بوده و حفظ مصالح و آرامش این نهاد از هر امر دیگری مهم‌تر است. در بین



فقها در تعیین دامنه‌ی ریاست مرد بر خانواده مانند بسیاری از مسائل دیگر، اختلاف نظر وجود دارد، آراء و نظرات ایشان را می‌توان در دو گروه عمده بیان کرد.

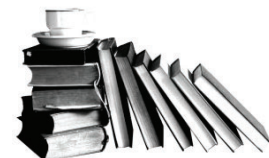
الف- منحصر در رابطه‌ی زوجیت

گروهی از فقها با استناد به مهم‌ترین دلیل و مدرک شرعی ریاست شوهر بر همسرش، یعنی آیه ۳۴ سوره نساء، قلمرو ریاست شوهر بر زن را محدود به روابط زناشویی دانسته‌اند. پس «اسلام بر زن فرض نکرده که از شوهر به طور مطلق اطاعت کند، به گونه‌ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی‌اش مختل شود» (Fadlullah, ۱۴۲۰) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان داشته‌اند: «سرپرستی مرد نسبت به همسر خود، به این معنا نیست که اراده‌ی زن و تصرفاتش در آن چه مالک آن است، نافذ نباشد. همچنین به این معنا نیست که زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود و دفاع از آن و رسیدن به آن، با مقدماتی که دارد مستقل نباشد؛ بلکه معنایش این است ... که باید زنان در هر چه مربوط به کام‌جویی جنسی و بهره‌مندی زناشویی است، مطیع شوهران خود باشند و در غیاب آنها به ایشان خیانت نکنند و حریم عفاف خویش را پاس دارند و نسبت به اموال و هر چه در زندگی زناشویی در اختیار آنها است، امین و درست‌کار باشد و سوءاستفاده‌ای از آنها نکنند». (Tabatabai, ۱۴۲۱).

هم‌چنین علامه فضل‌الله در این باره می‌نویسد: «برخی مصداق ریاست مرد بر زن را توسعه می‌دهند تا شامل هر چیزی بشود، به طوری که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن شود و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد، اما ریاست در مفهوم و نظر ما شامل هر چیزی نمی‌شود، بلکه مختص به دایره‌ی زوجیت و رابطه‌ی همسری است» (Fadlullah, ۱۴۲۱). می‌توان گفت قانون‌گذار نیز به تبعیت از نظر این گروه از فقها، در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر کرده است: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر می‌باشد». پس قانون مدنی به صراحت ریاست مرد بر خانواده را محدود به رابطه زوجیت کرده و به نظر می‌رسد این دیدگاه که قانون‌گذار ما نیز آن را پذیرفته است بیشتر با اصل آزادی اراده و عدم سلطه‌ی فردی بر دیگری سازگار می‌باشد و از سوی دیگر عقل نیز آن را تأیید می‌کند.

ب- ریاست زوج به صورت مطلق

گروهی از فقها و اندیشمندان، قوامیت مرد بر همسرش را ریاست عام و مطلق در تمامی امور می‌دانند، آن را مقید به رابطه‌ی زوجیت و امور زناشویی نمی‌دانند و حتی گروهی از مفسران پا را فراتر گذاشته و قوامیت مرد را به حکومت والی و حکمرانی مطلق مردان بر زنان دانسته‌اند. از جمله زمخشری که در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء بیان می‌کند: «منظور آن است که مردان بر زنان سیطره‌ی کامل دارند و آنان را امر و نهی می‌کنند» (Al-Zamakhshari, ۱۴۱۵) و آیت‌الله مقدس اردبیلی

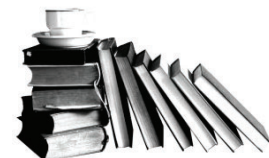


نیز در این مورد بیان می‌کند: مردان امور زنان را به عهده دارند و بر آنان همانند والی بر رعیت تسلط دارند. (Ardabili, ۲۰۰۰) بعضی از فقهای معاصرهم، معتقد به ریاست مطلق شوهر بر زن هستند، از جمله آیت الله خویی که معتقدند: «این آیه در مقام بیان تقدم و برتری مطلق مردان بر زنان می‌باشد و مردان عهده‌دار حقوق همسران خویش می‌باشند». (Khooyi, ۱۴۱۶ and Tabrizi). اما به نظر می‌رسد پذیرش ریاست مطلق شوهر بر زن و فرمان‌بری و اطاعت کامل زن از وی، فاقد اعتبار بوده و ریاست شوهر صرفاً در محدوده‌ی رابطه زوجیت است و نبایستی قلمرو آن را به تمامی امور توسعه داد.

البته پذیرفتن ریاست مرد صرفاً در امور زناشویی، به این معنا نیست که زن صرفاً بایستی به ایفای وظایف زناشویی در مورد همسرش بپردازد و در سایر مسائل خانواده، مدیریت مرد را نپذیرد، بلکه همان‌گونه که بسیاری از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند، لازم است که زن، افزون بر تمکین خاص، سرپرستی و مدیریت شوهر را در مسائل خانواده و امور فرزندان بپذیرد و حتی نظارت شوهر بر اعمال و معاشرت‌های خویش را تا آن حدی که به شئون زندگی زناشویی و مصالح خانواده مربوط است، قبول کند که حقوق‌دانان از آن به «تمکین عامه» یاد می‌کنند. تمکین عام به معنی اطاعت مطلق و بی‌چون و چرای زن از شوهر نیست و همواره بایستی افزون بر شئون زندگی زناشویی، به مصلحت خانواده، به ویژه زن خانه توجه شده و مدیریت و ریاست مرد بر خانواده نبایستی معارض با حقوق و آزادی‌های مشروع و استقلال اعضای خانواده شود.

۱-۳-۱-۲- آثار فقهی - حقوقی ریاست زوج در امور مالی زوج

پس از تشریح قلمرو و محدوده‌ی ریاست مرد بر همسر خویش و توجه به این نکته‌ی مهم که ریاست او علی‌القاعده در حدود رابطه‌ی زوجیت است، بایستی به بیان آثار ریاست پرداخت. به طور کلی می‌توان گفت، این آثار در دو قسم امور مالی و امور غیرمالی، قابل تصور و بحث و بررسی بوده و در این مجال به ارتباط ریاست مرد با امور مالی زوج نگاه می‌کنیم. در بحث امور مالی زن در رابطه‌ی زوجیت، اصل، استقلال مالی زوج است و خداوند در آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «... للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن و...» مردان را از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است و... بر اساس شریعت اسلام، مردمان بر مال خویش مسلطاند «الناس مسلطون علی اموالهم» (Ehsai, ۱۴۰۳) و «الحرمت مال المومن کدمه» (Hor amli;beta). و احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست، که در قواعد و اصول مسلم فقهی بیان شده که مردم اعم از مرد و زن هستند و از این جهت است که می‌توان گفت، ادله‌ی یاد شده صرفاً در باب حق تصرف مرد در اموالش نمی‌باشد و زن شوهردار با استقلال و آزادی کامل می‌تواند در مسائل مالی و اقتصادی خویش هرگونه دخل و تصرفی داشته باشد، بدون آن که نیازمند کسب رضایت و موافقت شوهرش باشد، اعم



از این که اموال او قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا آن که بعد از آن، و همچنین تفاوتی ندارد که کسب اموال به صورت قهری و از طریق ارث باشد و یا آن که به صورت اختیاری باشد.

در حقوق ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی، زن از نظر مالی مستقل می‌باشد؛ ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی می‌نویسد: «زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می‌تواند در اموال شخصی خود هرگونه دخل و تصرفی نماید؛ بدون آن که موافقت شوهر لازم باشد. اعم از این که آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن». پس اموال زن، جزء دارایی مشترک محسوب نمی‌شود و در شرایط عادی زن می‌تواند در اموال خویش، آزادانه هرگونه عمل مادی یا حقوقی انجام دهد و شوهر نیز باید این حق زن را به رسمیت بشناسد و حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در اموال و دارایی زن ندارد. زیرا که ریاست مرد بر خانواده اختیاراتی برای او در این زمینه ایجاد نمی‌کند. لذا زنان تا آن حد موظف به اطاعت از شوهر هستند که براساس عقد نکاح، جزء وظایف آنان محسوب می‌شود و هرگز وظیفه‌ای حقوقی در رسیدگی به کارهای شخصی شوهر اعم از تهیه غذا، شستن لباس و غیره ندارند. همچنین نسبت به اموال و درآمدهای اقتصادی آنان هیچ اختیاری ندارند، بلکه زنان در کسب درآمد و تصرف در اموال خود استقلال کامل دارند. (Muhammadi, ۲۰۰۳). در نتیجه به نظر می‌رسد ریاست شوهر در امور مالی زن چندان تأثیری نداشته و آن چه که بیشتر در قلمرو آثار و تبعات ریاست مرد بر همسرش قرار می‌گیرد، امور غیر مالی زن است.

۱-۳-۱-۲- ریاست شوهر و کار و اشتغال زوجه در اداره و تصرف اموال

با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی، کار و اشتغال، از حقوق قانونی و مشروع زن محسوب می‌گردد و زنان می‌توانند مثل مردان با رعایت موازین شرعی به کار و حرفه متناسب با شؤون خویش و خانواده اشتغال ورزد. از طرفی شوهر به استناد ریاست و مسؤولیت خود در حفظ مصالح و سلامت خانواده و حراست از حیثیت آن، حق دخالت دارد. کار و اشتغال زوجه به طور معمول مستلزم بیرون رفتن از منزل می‌باشد و شوهر حق خواهد داشت که او را از هر گونه اشتغال در محیط خارج از منزل باز دارد. اما از طرف دیگر، ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر داشته است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.» بنابراین خروج زن از منزل به طور مطلق در اختیار شوهر نیست، مگر زمانی که بیرون رفتن زن منافی حق مسلم شوهر در استمتاع باشد یا آن که شوهر به لحاظ ریاست و سرپرستی خانواده و جهت مصلحت اندیشی و پاسداری از عفت و حیثیت خانواده، زن را منع نماید. به این ترتیب می‌تواند زن را از اعمال و مشاغل منافی عفت و مصلحت و حیثیت خانواده باز دارد.



به این ترتیب نویسندگان، اشتغال زنان را در قلمرو ریاست مردان بر خانواده مطرح می‌کنند و انتخاب کار و شغل او را از اختیارات و توابع ریاست شوهر می‌دانند. دکتر امامی می‌گوید: «زن می‌تواند به هر کاری اشتغال ورزد که منافی با وظایف او که در اثر زناشویی ملتزم به آن گردیده است، نباشد. مگر آن که شوهر از نظر ریاست خانواده که به دستور ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی عهده‌دار است، آن را منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زن و یا خود، تشخیص دهد که در این صورت می‌تواند زن را منع نماید.» (Amami, ۱۹۹۸) نیز گفته‌اند: «رضایت (ابتدایی) شوهر نیز از اختیار قانونی او نمی‌کاهد، زیرا منع زن تنها حق مرد نیست که بتوان ادعا کرد با اعلام رضایت ساقط شده است. بقای این اختیار در زمره مسائل مربوط به نظم عمومی است و اعمال آن در شمار تکالیف و مسؤولیت‌های شوهر در اداره خانواده است.» (Katuzian, ۱۹۹۳) به این ترتیب، اختیار شوهر، تنها ناظر به مشاغل زن پس از ازدواج دانسته نشده، بلکه آن را به تمام شغل‌هایی که پیش از آن آغاز گشته نیز تسری داده‌اند. (همان)

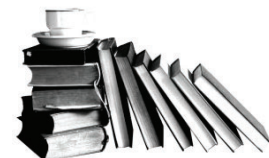
۲- ضوابط حاکم بر حل تزاحم و تقابل اداره و تصرف اموال به وسیله زوجه و حقوق زوج

همانطور که گفته شد؛ اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد، اما در عین حال در شرایطی ممکن است با حقوق غیر مالی زوج مثل تمکین یا آثار ریاست زوج تزاحم یا تداخل پیدا کند و به شکل‌های مختلفی، به عدم هماهنگی بین زوجین منجر شود. به این صورت که گاه موقعیتی پیش می‌آید که شخص نمی‌تواند به دو وظیفه‌ای که بر عهده دارد، با هم عمل کند و ناچار است یکی را فدای دیگری کند. در این‌گونه موارد از آن به «تزاحم» تعبیر می‌شود. هرچند در موضوع مورد بحث این پژوهش، تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی، نیازهای فردی و اجتماعی، شرایط محیطی و فرهنگی و غیر آن، هر کدام اقتضائاتی دارد که می‌تواند نوع اشتغال و میزان تمرکز و درگیری‌های زوجه برای فردی قابل تحمل و معقول و بر دیگری آسیب‌زا و غیرقابل توجیه و تحمل کند. با این حال به طور کلی، برای اثبات اصل استقلال مالی و راه حل رفع تزاحم بین حق مالی زوجه و حقوق غیرمالی زوج، در فقه شیعه به دلایلی از منابع فقهی می‌توان استناد نمود؛ که در این مجال به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۲-۱- آیه ۳۲ سوره نساء

آیه «لَرِجَالٍ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِنِسَاءٍ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (آیه ۳۲ سوره نساء). مردان را از آنچه کسب می‌کنند و نیز زنان را از آن چه به دست می‌آورند، بهره‌ای است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورد خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم کند. از این جا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه، نوعی حیازت و



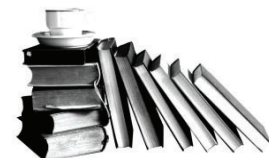
اختصاص دادن به خویش است؛ اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هرکس، هر چیزی را کسب کند، از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است». (Tabatabai, ۲۰۰۵)

ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی در این باره بیان می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند». و اصل ۴۶ قانون اساسی مقرر داشته است «هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت، نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند». این دو قاعده که برگرفته از شرع اسلام می‌باشد دلالت بر عمومیت احترام به مالکیت همه اشخاص اعم از زن و مرد دارد و لذا از قواعد مترقی حقوقی دنیا محسوب می‌شود، همانگونه که به موجب قانون و در قرآن، این اذن به زن داده شده است که اموال خود را تصرف کند و از آن بهره ببرد. در نتیجه می‌توان گفت که اذن اداره اموال هم به صورت ضمنی داده شده است.

۲-۲- عموم قاعده تسلیط

این قاعده که از روایت نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» (Sheikh Tusi, ۱۴۰۷) استنباط شده است از قواعد پذیرفته شده، نزد فقهای شیعه است. براساس این قاعده، هرگاه کسی بر مالی از طریق شرعی و قانونی سلطه یافت کسی نمی‌تواند او را از انتفاع از آن مال بازدارد. اصل تسلیط تأکید بر این موضوع دارد که همه مردم اعم از زن و مرد حق دارند بر اموال و نفس خود مسلط باشند و نسبت به اموال خود هرگونه تصرفی دارند و استثنایی هم در مورد این که زوجه نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است، به علاوه روایت «لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» (Ameli;beta). بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عموماً متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، و یا او را از تصرف در اموالش منع نماید، وجود ندارد؛ برپایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است.

از این رو در مورد استقلال زن از مرد در مالکیت، اداره، تصرف و بهره‌برداری از اموال، مطابق منابع فقهی شیعه جای هیچ تردیدی نیست. حال آیا ممکن است شرع و قانون مالکیت اشخاص را به رسمیت شناخته ولی اجازه اداره اموال را از او سلب نموده باشد. زیرا در شرایطی لازمه تصرف و برخورداری از حق و دارا شدن یا مالکیت انجام اقداماتی است، مانند برخی عقود که علاوه بر ایجاب و قبول، نیازمند به قبض و اقباض نیز دارد. برای رفع این مشکل قطعاً باید راه حل معقول و منطقی و



منصفانه‌ای وجود داشته باشد که طرفین بتوانند از حقوق خود برخوردار شوند. لازم به ذکر است، که قاعده لا ضرر، اختیارات ناشی از قاعده سلطنت را در مواردی محدود می‌سازد و مالک نمی‌تواند به گونه‌ای در مال خود تصرف کند که مستلزم ضرر به دیگران باشد. بر این اساس، گاهی سلطه زوجه بر اموالش، موجب اضرار به حق زوج می‌شود. به عبارتی؛ گاهی منجر به تراحم حقوق اشخاص با یکدیگر است که به دلیل حاکم بودن قاعده «لاضرر» بر قاعده سلطنت، اساساً زوج می‌تواند به استناد حق ریاست و حق زوجیت، زوجه را از اداره و تصرف در اموالش منع نماید؛ در غیر این صورت (عدم اضرار به زوج) قاعده سلطنت مبنای شرعی و قانونی مناسبی برای اشتغال زوجه و اداره اموالش می‌باشد.

۲-۳- اصل عدالت

ریشه مذهبی و الهی داشتن قواعد حاکم بر روابط زوجین مانع از بی‌عدالتی در روابط بین زن و شوهر است. شهید مطهری در خصوص اصل عدالت می‌فرماید: «اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است؛ یعنی از نظر فقه اسلامی - و لاقلاً فقه شیعه - اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد، ظلم است و خلاف عدالت است، ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است؛ زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند» (Motahhari, ۱۹۹۶).

در یک سیستم حقوقی - دینی، محور حق سالاری و حاکمیت حکم خدا بر محور اصولی چون عدالت، تقوی و الفت است، نه مرد سالاری یا زن سالاری. به تعبیر آیه الله جوادی آملی «عنوان سالار و رئیس به معنای فرمانروا و حکمران خواه با عنوان مرد سالاری و خواه با عنوان زن سالاری در خانواده روا نمی‌باشد، زیرا مهم‌ترین شرط صلاحیت خانواده و جامعه، دو عنصر علم و عدل می‌باشد که فرد باید در تشخیص اصول مدیریت، آگاه و مطلع و در اجرای آن عادل و معتدل باشد» (Jawadi Amoli, ۱۹۹۷). اصل عدالت اقتضا می‌کند؛ حقوق اشخاص جدا از جنسیت ایشان محترم شناخته شود و در صورت تراحم بین حقوق زوجین، حکومت اصل عدالت به رسمیت شناخته شود.

۲-۴- ضرورت عرفی و اجتماعی

منظور از ضرورت عرفی، ضرورتی است که به حد اضطرار نرسیده است. ولی در جهت تأمین مصالح، براساس آن عمل می‌گردد. آیت اله فاضل لنکرانی در تراحم حق مواقعه‌ی هر چهار ماه یکبار زن با حق سفر رفتن مرد، ضرورت عرفی را به عنوان مرجحی برای حق مرد بیان نموده‌اند. ایشان مصادیقی را از باب تمثیل برای این مورد نام برده‌اند: «... و نیز ضرورت عرفی مثل تجارت یا زیارت یا تحصیل علم و نحو این‌ها تکلیف ساقط است و سفر حرام نیست.» (Muhammad Fadel Lankarani,)

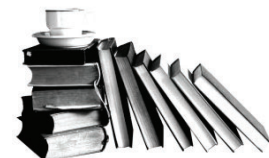


۲۰۰۵) نکته قابل ذکر این است که عرفی بودن این نوع ضرورت، موجب می‌شود صفات عرف از جمله متغیر بودن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را نیز به دنبال داشته باشد؛ لذا ضرورت عرفی، امری ثابت نبوده و بسته به زمان و مکان‌های مختلف، تغییرپذیر است. (Alidost, ۲۰۰۳)

عناوین ثانوی ضرورت، ضرورت عرفی و اضطرار در بحث اذن زوج در خروج از منزل زوجه و هم‌چنین بحث اشتغال زوجه به عنوان استثنا بر حکم حرمت خروج از منزل بدون اذن زوج، توسط برخی از فقها ذکر شده است. شوهر می‌تواند برای حفظ خانواده، معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، باز دارد. ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون این که دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرائض دینی یا تکالیف اجتماعی باز دارد. (Katuzian, ۱۹۹۳). به مصداق ضرورت عرفی و اجتماعی می‌توان اداره و تصرف در اموال توسط زوجه را اضافه نمود که از لوازم مالکیت محسوب می‌شود بنابراین نمی‌توان به شخصی حق مالکیت عطا نمود. ولی او را از تصرف در اموالش محروم نمود.

۲-۵- اخلاق

آمیختن حقوق و اخلاق از امتیازات نظام حقوقی اسلام است که در بحث حقوق خانواده جلوه‌گر است. نقش اخلاق در خانواده که کانون مهر، ایثار و گذشت است بیش از حقوق می‌باشد. اخلاق بدون حقوق، ضمانت اجرایی ندارد و حقوق بدون اخلاق، دوام اجرایی ندارد. زیربنای ساختار کلی خانواده، دو رکن اساسی اخلاق و حقوق است. رکن حقوقی، ضامن برپایی و استواری اصل خانواده و مانع از فروپاشی آن است و رکن اخلاقی ضامن رشد و بالندگی و تأمین اهداف خانواده می‌باشد. نظام حقوقی و نظام اخلاقی خانواده، کاملاً بر یکدیگر منطبق است و حوزه‌ی عملیاتی آن‌ها واحد می‌باشد. نمی‌توان امری اخلاقی را در خانواده، جدای از حق افراد قلمداد کرد. دستورهای اخلاقی چون گذشت و مهرورزی اساس و بنیاد خانواده را تشکیل می‌دهد. یکی از مسائل مهم تزلزل بنیاد خانواده در جهان امروز، بی‌توجهی به مسائل اخلاقی است و برای حل این مشکل که خانواده را در معرض نابودی قرار داده چاره‌ای جز احیای ارزشهای اخلاقی نیست. (Beladi; ۲۰۱۳) در تراحم حقوق زوجین به کارگیری راهکارهای انعطاف‌ناپذیر حقوقی برای تشخیص اهم، با نادیده گرفتن اخلاقیات حاکم بر نظام خانواده برای برون رفت از تراحم در بسیاری از مواقع ناکارآمد می‌باشد. رعایت حسن معاشرت و رفتار بر اساس «معروف» به عنوان یکی از ملاک‌های تشخیص اهم در بحث تراحم حقوق در خانواده، بر اساس اخلاق پای‌ریزی شده است. هم‌چنین در رفع تراحم، گاه نمود ارزش‌های اخلاقی مثل گذشت و فداکاری، صمیمیت، عشق و مهرورزی در خانواده، موجب می‌شود که توانایی جمع



بین حقوق ایشان میسر گردد و یا با گذشت و اعراض یکی از زوجین از تمام یا قسمتی از حق خویش به نفع دیگری، تراحم برطرف شود. (Kekha, Muhammad Reza, et al, ۲۰۲۰).

۲-۶- قاعده انصاف

انصاف، مجموعه قواعدی است که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود دارد و به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی می‌تواند قواعد حقوقی را لغو یا تخصیص دهد (Katuzian, ۲۰۰۰). عمومیت قاعده انصاف، به منزله قاعده فقهی و مانند سایر قواعد است. به علاوه عرف و سیره عقلا نیز آن را تأیید می‌کند. محل اجرای قاعده انصاف در حل تراحم مربوط به تراحم حقوق است. (حقی که در مقابل تکلیفی در پی نداشته باشد)، چرا که اجرای قانون اهم و مهم در رابطه با تراحم حقوق قابلیت اجرا ندارد؛ زیرا در تراحم حقوق بدون رضایت نسبی حق داران، نمی‌توان از رضایت خداوند آسوده خاطر شد. رضایت نسبی حق داران نیز با مقدم داشتن تمام حق یکی از حق داران بر تمام حق دیگری میسر نیست و تنها راه ممکن برای جلب رضایت حق داران روی آوری به نوعی مصالحه عادلانه و منصفانه با جلب توافق آنهاست. که این با عمل به قاعده انصاف امکانپذیر می‌باشد (Jazayeri ; Ashayeri Monfared; ۲۰۱۲: ۵۴/ ۱۳۰) هر چند برخی از فقها محل اجرای قاعده انصاف را تنها در حل تراحم حقوق مالی دانسته‌اند (Rohani Qomi, ۱۴۲۲. ۱۴۱۷. Khoei) و برخی گستره آن را اعم از حقوق مالی و غیرمالی می‌دانند (Lankarani, ۱۴۲۴). به نظر می‌رسد در مورد سایر مصادیق تراحم حقوق زوجین به دلیل تقابل حق و تکلیف زوجین در این موارد عمل به عموم قانون اهم و مهم برای برون رفت از تراحم، راهگشا باشد.

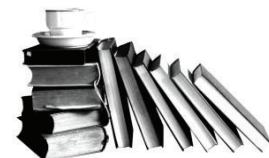
۲-۷- رعایت قانون اهم و مهم

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرگاه دو امر واجب الاحترام با یکدیگر جمع شدند، امر کم اهمیت برای انجام امر با اهمیت‌تر کنار گذاشته می‌شود» (Ibn Atheer, ۲۰۲۱). در فقه شیعه، در تعبیر فقهی از این قاعده از عناوین مختلف یاد شده است، مانند «دفع افسد به فاسد» و «اخف الضررین» (Karaki, ۱۴۱۴).

علامه جعفری در این خصوص گفته است: «اصل در مورد تراحم، تقدیم اهم بر مهم است» (Jafari, ۱۴۱۹).

استاد مطهری نیز گفته است: «ملازمه و پیوند عقل و دین انعطافی به دستورات دین داده است و به اصطلاح فقها اهم و مهم در کار می‌آید. اگر بین دو دستور دین تراحم برقرار شود باید به کمک عقل اهم را بر مهم ترجیح داد، مثل ورود به زمین غصبی برای نجات غریق، اسلام راهی برای تراحم باز کرده است» (Motahhari, ۱۹۹۰).

نکته شایان توجه آن است که شناخت مصالح و مفساد و اهم و غیر اهم باید به حسب مذاق شارع و اهتمامی که شارع مقدس به بعضی از امور بیش از سایر امور داده است، باشد نه به حسب مذاق خودمان و آنچه به حسب استحسانات به ذهن ما می‌آید.

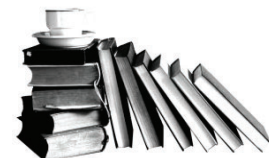


در تزامم حق الناس (حقوق شهروندان) با حق الله، می توان به این نتیجه رسید که حق الناس مقدم است و از این رو، هر حقی که متعلق به حق الناس باشد، در مقایسه با تکالیف شرعی محض اولویت دارد (Makarim, ۱۴۲۵). همچنانکه آیت الله خوئی معتقدند «تقدم حق الناس بر حق الله و حق مالی انسان بر حق الهی، روح فقه اسلامی را تشکیل می دهد» (Khoiyi, ۱۴۱۰)، و صاحب جواهر ترجیح حق آدمی بر حق الله را مبنای استنباط حکم شرعی قرار داده و بسیاری از دیگر فقیهان شیعه نیز بر تقدم حق انسان بر حق الله تأکید کرده اند (Najafi, ۱۹۸۹).

بر همین اساس، امام خمینی (ره) در پاسخ این پرسش که شرکت زن ها در مسائل اجتماعی مثل عضویت در سپاه پاسداران و... چه حکمی دارد و اگر به حدّ وجوب برسد با نهی شوهر چگونه می شود، فرمود: موارد، مختلف است و به حسب حال اشخاص هم ممکن است فرق کند و اگر در موردی به موجب اقتضای ضرورت، واجب شد، نهی شوهر مانع نیست. (Istiftaat', vol. ۳, p. ۳۴۶). نیز در پاسخ این پرسش که آیا شوهر می تواند مانع خروج زن پزشک خود که متخصص زنان و زایمان است بشود؟ فرمود: خروج زن از منزل برای غیر واجبات، منوط به اجازه شوهر است و در موردی که معالجه بیمار در بیرون، بر پزشک زن واجب شود، شوهر او حق ممانعت او را ندارد. (Istiftaat', vol. ۳, pp. ۳۴۷-۳۴۸).

امام خمینی (ره) در پاسخ این پرسش که اگر شوهر، شاغل بودن زن را صلاح نداند و شاغل بودن زن باعث از هم پاشیدگی زندگی زناشویی شوهر شود، آیا شوهر حق ممانعت او را دارد یا نه فرمود: اشتغال زن اگر موجب تضییع حقوق زناشویی شوهر نباشد مانع ندارد، ولی بیرون رفتن زن از خانه شوهر منوط به اجازه شوهر است. (Istiftaat', vol. ۳, p. ۳۵۶).

تشخیص این امر در جایی که مسئله در زمره وظایف فردی و شخصی باشد، بر عهدهی خود شخص است. ولی اگر این وظایف مربوط به شئون مجموعه یا جامعه ای باشد، وظیفه ای این تمییز بر عهدهی رئیس آن مجموعه یا جامعه خواهد بود؛ از این رو در خانواده، تشخیص تزامم و تمییز اهمّ از مهم بر عهدهی رئیس خانواده، یعنی شوهر بوده و او است که باید تشخیص دهد آیا فعالیت همسرش در مدیریت امور مالی خود با وظایف خانوادگی و مصالح زندگی مشترک آن دو تزامم دارد یا خیر؟ و کدام یک اهمیت بیشتری دارد؟ پس او می تواند بر اساس مادهی ۱۱۰۴ که می گوید: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» همسر خود را به دلیل تزامم تصرف و اداره اموالش با وظایف همسری و تربیت فرزندان از این امور منع نماید. البته مسئلهی تزامم در جایی مطرح می شود که دو طرف تزامم، واجب یا وظیفه باشند؛ یعنی مسئلهی تزامم در صورتی با امر اشتغال به اداره و تصرف اموال ارتباط پیدا می کند که این امور صرفاً، بر عهدهی زن باشد، و الاّ اگر این امور، وظیفه نباشد و یا زن بتواند فرد دیگری را برای انجام آنها اجیر کند به طوری که با وظایف خانوادگی زن تعارض پیدا نکند، جایز بوده و می تواند به آن امور بپردازد، لیکن اگر با وظیفهی واجب زوجه یعنی مسائل مربوط به حقوق



شوهر، (مانند حق کامجویی)، تزامم داشته باشد، به نظر می‌رسد مسئله اهم حفظ و نگهداری کانون خانواده باشد و بهتر است زوجه این امر مورد تأکید شارع را بر اداره اموال برگزیند. هرچند در این صورت هم اگر زوج، حق خود را اسقاط نماید، مانع مرتفع خواهد شد.

۲-۸- رعایت مصلحت و مفسده

به استناد ماده‌ی ۱۱۷ که می‌گوید: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». اگر در خانواده اشتغال همسر به امور مختلف با مصالح خانواده یا افراد آن منافات داشته یا مستلزم مفسده‌ای باشد، چون رئیس خانواده حافظ مصالح خانواده خویش است؛ لذا می‌تواند به استناد منافات عملی با مصالح خانواده یا لزوم مفسده آن را منع کند. در واقع این مطلب بیانگر یکی از شئون ریاست زوج می‌باشد. در عین حال گاهی با توجه به شرایط اقتصادی خانواده یا عجز و ناتوانی زوج در تحصیل نفقه همسر و فرزندان تحت تکلفش، مصلحت خانواده ایجاب می‌کند که زوجه با مدیریت مالی اموال خویش این خلاء اقتصادی که می‌تواند آثار نامناسبی بر سرنوشت او و فرزندانش داشته باشد را مرتفع سازد. پس بجاست دادرس در هر مورد با توجه به شرایط حاکم، جوانب موضوع را به خوبی بررسی کرده و در رفع تزامم حادث تصمیمی عادلانه و منطقی بر پایه مصالح خانواده و مفاسد بالقوه اتخاذ نماید.

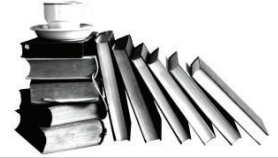
نتیجه‌گیری

در حقوق اسلام و ایران اصل استقلال مالی زوجین مبنای روابط مالی زوجین است، همان‌گونه که در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی مقرر شده است زن می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند. همچنین در آیه ۳۴ سوره نساء خداوند می‌فرماید برای زنان هم از آن چه کسب کرده‌اند بهره‌ای است. لذا زوجه به موجب قوانین، این اذن و اختیار را دارد که در اموالی که چه قبل از ازدواج و چه بعد از آن و از هر طریق مشروعی به او رسیده باشد تصرف کند و بهره ببرد و مرد هیچ حق و سلطه‌ای نسبت به این اموال ندارد.

گاهی اجرای بعضی از حقوق، مانند اداره و تصرف زوجه در اموال خود با تکالیف او در برابر همسر تزامماتی ایجاد می‌کند، از جمله خروج از منزل، اشتغال، که با حق تمکین و حق ریاست زوج تزامم ایجاد می‌کند و با توجه به خلاء قانونی، گاهی با مراجعه به محاکم هم نمی‌توان به راه حل عادلانه و منصفانه‌ای دست پیدا کرد. لذا به موجب همین امر شاهد صدور آراء متفاوت در این زمینه خواهیم بود؛ به نظر می‌رسد برای حل این تزامم و رسیدن به نتیجه مطلوب، رجوع به قواعد و اصول شرعی حاکم بر قوانین، از جمله قاعده تسلیط، اخلاق، قاعده انصاف و ضرورت عرفی و قاعده اهم و مهم بتواند راهگشا بوده و موجب صدور حکم عادلانه بین زوجین گردد. زیرا در تزامم حقوق زوجین به کارگیری راهکارهای خشک و انعطاف ناپذیر

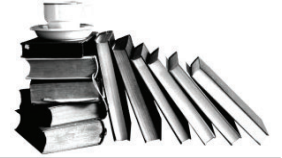


حقوقی برای رفع این مشکل، در بسیاری از مواقع ناکارآمد می‌باشد. رعایت فضایل اخلاقی از جمله حسن معاشرت و ارزش‌های اخلاقی مثل گذشت و فداکاری و مهرورزی به عنوان یکی از ملاک‌های تشخیص مهم در بحث تزامم حقوق در خانواده، توصیه می‌شود. زیرا با حاکمیت اخلاق، توانایی جمع بین حقوق ایشان میسر می‌گردد و با گذشت و اعراض یکی از زوجین از تمام یا قسمتی از حق خویش به نفع دیگری، تزامم برطرف می‌شود. نیز انصاف به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی می‌تواند قواعد حقوقی را کنار گذاشته یا تخصیص دهد. در این تزامم یعنی اداره اموال و تکالیف زوجه، ضرورت عرفی را می‌توان به عنوان مرجحی برای حق زن بیان کرد که در حد رفع ضرورت و ضرر و در چارچوب عرف، این اذن را به زوجه در اداره اموال داد، البته قابل ذکر است که باید حدودی مشخص شود تا جایی برای پیاده کردن سلیقه‌ها در راستای اجرای ضرورت عرفی نباشد. نیز برای رفع این تزامم می‌توان به موجب قانون، این اذن را به محکمه داد که با توجه به ضرورت عرفی، اجازه اداره اموال، که از لوازم آن اشتغال و خروج از منزل و موارد دیگر می‌باشد، در حد ضرورت و حدود عرف به زوجه داده شود.

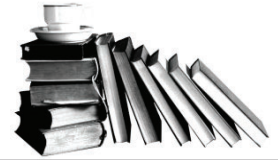


منابع و مأخذ:

- کیخا، محمد رضا و همکاران، (۱۳۹۸)، حق سلطنت زن بر بدن خود و تزامم آن با حقوق زوج، فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، سال بیست و چهارم، شماره ۷، صفحه ۸۹-۱۱۶.
- Quran Karim
- Araki, Mohammad Ali: (۱۹۹۹). Ketab alnekah, Qom, Noornegar, first edition-Ehsa'i, Muhammad ibn Ali, (۱۴۰۳). Awali Al-Laali Al-Aziziyya Fi Ahadis aldineih, Qom, Bina
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar, (۱۴۱۵). Al-Kashaf, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Ibn Athir. (۲۰۲۱). Alnahaye, Volume ۱, Scientific School, Beirut.
- Ardabili, Ahmad Ibn Muhammad (۲۰۰۰) Zabdehol Bayan, Qom: Mo'menin Publications
- Jazayeri, Hamid, Ashayri monrfared, Mohammad (۲۰۱۲). Khamro Maslahat va Edalat Dar Tazahom Ahkam Va hooqhooq zanan, Faslname Farhanfe- Ejtemaei zanan Va Kanevade, Vol. ۱۴, p. ۵۴.
- Jafari, Mohammad Taghi (۱۴۱۹ AH). Rasaeal Alfekeheie, ۱st Edition, Dignity Publishing Keramat, Tehran
- Khomeini, Ruhollah, (۲۰۱۲), Tahrir al-Wasila, vol. (Press of etiquette.)
- Khomeini, Ruhollah, (۱۹۸۸). Esteftaat, Islamic, Qom.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim, (۱۴۱۷). Mohazerat fe alosol, Volume ۷, First Edition, Ansarian Qom
- Khoei, Seyyed Abul-Qasim, (۱۴۱۶). Serat alnejat, Volume ۱, Qom, Bergazydah Publishing Book.
- Dadmirzi, Seyyed Mahdi, (۲۰۲۰). Riyasat Khanwadeh, Dar Ravabet Zojain, Daneshgah Qom
- Rohani Qomi, Seyyed Muhammad, (۱۴۲۲). Al-Murtaqi Ela Feqhe Artqa Jurisprudence, Qom Chap Awal, Molood Kaaba.
- Sistani, Ali Al-Husseini, (۱۴۱۶). Al-Minhaj Al-Salihin, Part ۱, Qom, Satara.
- Safi, Lutf Allah, (۱۴۱۶). Hedayat Al-Abbad, Chap ۱, Dar Al-Quran.
- Safaei, Seyed Hassan, Emami, Asadullah, (۱۹۹۳) Huqoq Khanawadeh, vol. ۱
- Free Sheikh Amili, Vasaeal AL Shiae, Vol. ۱۴, Chapter ۹۰, I Al-Bayt
- Sheikh Tusi, (۲۰۰۹). Al-Mabsout in Imami Fiqh, Tehran, Al-Murtaza Library
- Alidost, Abul-Qasim, (۲۰۱۲), Jurisprudence and Moslahat, Tehran PA uhis gah Farhang and Islamic Language
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn, (۱۹۸۵), Tafsir al-Mizan, translated by Syed Muhammad Baqir Hamdani Islamic notification book
- Tabatabai, Seyyed Ali, (۱۴۰۴). Riyadh Al-Masail, Qom, Aal al-Bayt Institute (peace be upon him.)



- Fadel Lankarani, Muhammad, (۱۴۲۴). Tafseel Al-Shari`ah, Qom Chap Dom, The Fiqh Center of the Immaculate Imams .
- Fadlallah, Seyyed Muhammad Hussein, (۱۴۲۰). Donya Al- Maraat, Beirut, Dar Al Malak .
- Fadlallah, Seyyed Muhammad Hussein, (۱۴۲۱). Taamolot Islamieh Hol Al- Maraat, Beirut, Dar Al-Malak.
- Katuzian, Nasser (۱۹۹۳). Hoqooqe Madani - Khanawadeh, Tehran, Inshaar Company .
- karim Golpayegani, Muhammad Reza, (۱۴۱۳). Hidayat al-Abbad, Qom, khane Qur`an
- Muhaqqiq Hilli, Sharia Eslam, Part ۲
- Mohaqiq Karaki, Ali bin Hussein. (۱۴۱۴ BC). Jamea Al-Makassed, Volume ۳, Chap Dome, Aal al-Bayt Institute, Qom
- Mohammadi, Mortada, (۲۰۰۵). Tamkin; Qudrat Zanan Ya Khashunt Mardan, motalaat Rahbardi Zanan, Shamara ۲۳ .
- Motahhari, Mortada (۱۹۹۰). Majmooai Athar, Islam va Niazhai Zaman, Volume ۲۱, Sadra Publications, Tehran .
- Motahhari, Morteza (۱۹۹۶). Nezam hoqooq Zan dar Islam, pp. ۱۵۶-۱۵۵ .
- Makarem Shirazi, Nasser, (۱۴۲۵ AH) Anvar Al- feqahe; Kitab al-Bayy, Imam Ali School, Qom.
- Najafi, Mohammad Hassan (۱۹۸۹). Jawahar al-Kalam, Volume ۴۰, Islamic Library, Tehran.



**Jurisprudential-legal examination of the wife's management and possession of her property
in conflict with the husband's non-financial rights**

Abstract

Purpose: A set of rights and duties are placed on the parties by creating a marital bond. Each person has individual civil and social rights according to the law. It is noteworthy that in some cases, these rights and duties in the executive position are in conflict with each other and lead to disputes between the parties and the couple themselves do not have the skills to resolve this conflict, the courts have issued different rulings due to the legal vacuum that does not help to resolve the conflicts properly. Infringement of the wife's right to manage and seize her property against the wife's duties to her husband; because the couple has the right to preside over the family and to be obeyed.

Method: Since the research is applied and descriptive-analytical so the method used in the research is based on library studies.

Finding: It is clear that the wife has full authority to dispose of her property, but what is at stake is the management of the wife's property, which may be in conflict with some of the husband's non-financial rights. This management may be the preconditions for doing so such as leaving the house and employment, and so on. It seems to resolve the conflict between the management and seizure of property by the wife and the rights of the husband, Criteria such as the rule of domination, the principle of justice, customary necessity, ethics, the rule of fairness, the observance of the law of importance, and corruption can be effective and prevent the abuse of rights and the occurrence of disputes between couples .

Keywords: Conflict, Husband, Wife, Management and Possession, Property